در تاریخ ۱۳ مهر ۱۴۰۴
نماز جمعه

جلسه 14

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته، در بحث از صلاة الجمعة، نخست مفاد آیه شریفه مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن، اقوال فقها دربارهٔ حکم نماز جمعه در عصر غیبت مطرح شد. در این بخش، چهار دیدگاه مشهور توسط مرحوم آیت‌الله بروجردی بیان شد، سپس چهار قول در مفتاح‌الکرامه و در نهایت هفت قولی که مرحوم آیت‌الله حائری در صلاة الجمعه نقل کرده‌اند، مورد اشاره قرار گرفت. آنچه تاکنون گذشت، بیان اجمالی اقوال بود.

در گام بعد، لازم است عبارات فقها به ترتیب بررسی شود؛ روش صاحب جواهر و سایر محققان این است که ابتدا نقل عبارات فقها و سپس تحلیل و استدلال بر اساس ادله و مبانی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش اجتهادی مختار در استنباط احکام

یک نکته بسیار مهم در روش اجتهادی صحیح در استنباط احکام این است که باید پیش از ورود به بررسی ادله، ابتدا فتاوی و عبارات فقها جمع آوری شود. هدف از تقدم فتاوی آن است که گستره‌ی اقوال و میزان اتفاق یا اختلاف میان فقها معلوم شود، و وجود اجماع یا شهرت در میان اقوال خود به‌عنوان دلیلی در استنباط عمل می‌کند.

پس از تعیین اقوال، باید ادله‌ی هر قول به‌صورت مجزا و منظم بررسی شوند. در مسائلی که قدما به آن متعرض شدند و شهرت یا اجماعی درباره‌ی آن شکل گرفته است، این عمل مشهور می‌تواند ضعف سند را در برخی موارد جبران کند.

اما در مسائل مستحدثه که فتاوا و اجماع در آنها وجود ندارد، اولویت با عرضه و تحقیق در ادله‌ی نقلی و عقلی است. بنابراین روش کار پژوهشگر باید چنین باشد؛ نخست فتاوی را جمع‌آوری کند، سپس وجود یا عدم وجود اجماع و شهرت را احراز نماید، و در پایان ادله‌ی هر قول را استخراج کند و بر اساس آن استنباط صورت کند.

عدم حجیت فهم اصحاب از آیات و روایات

در بررسی اقوال فقها، فتاوا در دو صورتِ اجماعی یا مبتنی بر شهرت، نقش مهمی در استنباط دارند. اگر فتوای مشهور بر اساس روایتی صادر شده باشد که از نظر سند ضعیف است، عمل آنان می‌تواند ضعف سند را جبران کند. با این حال، فهم مشهور از روایت در تعیین مراد آن هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا هیچ فقیهی فهم مشهور را حجت نمی‌داند. چنان‌که در تفسیر آیات قرآن نیز چنین است؛ اگر همه‌ی مفسران آیه‌ای را به نحوی خاص معنا کرده باشند، ولی قرینه‌ی درونی یا بیرونی روشنی بر معنایی دیگر وجود داشته باشد، ملاک، همان قرینه است نه فهم مشهور.

برای نمونه، برخی در تفسیر آیه‌ی «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا[1]» بر این باورند که مقصود، تنگی و سختی معیشت در دنیاست و آن را به ترک ذکر قلبی یا زبانی خداوند تفسیر می‌کنند. اما با دقت در ادامه‌ی آیه، یعنی جمله‌ی «و نَحشُرُهُ

یَومَ القِیامَةِ أعمی»، روشن می‌شود که آیه مربوط به عالم برزخ است نه دنیا؛ زیرا در خود آیه قرینه‌ی روشنی بر آن وجود دارد و روایات تفسیری نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. بنابراین، کسی که در دنیا از یاد خدا روی‌گردان باشد، اثر این اعراض در برزخ ظاهر می‌شود و معیشتِ ضنک مربوط به همان عالم است، نه دنیا. این نمونه نشان می‌دهد که فهم عمومی یا شهرت در تفسیر، حجیت ندارد.

از این‌رو، باید میان دو مسئله تفکیک کرد؛ یکی آن‌که عمل مشهور می‌تواند جبران‌کننده‌ی ضعف سند روایت باشد، و دیگری آن‌که فهم مشهور از آیه یا روایت هیچ اعتباری ندارد. چه‌بسا روایتی معنا و دلالت روشنی داشته باشد و مشهور نیز بر اساس همان فتوا دهند، که در این صورت، عمل آنان جابر ضعف سند است؛ اما اگر مشهور معنا یا مفهومی خاص را از روایت برداشت کرده باشند، این برداشت به‌خودیِ خود ارزش استدلالی ندارد، هرچند بسیاری بر همان اساس فتوا داده باشند.

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب، پیش از طرح هر دلیلی، ابتدا اقوال فقها را ذکر می‌کند، قبل از شیخ انصاری نیز صاحب جواهر این روش را داشته است، علت این شیوه آن است که از بررسی اقوال گاه می‌توان وجود اجماع یا شهرت را استشمام کرد، و این امر در ارزیابی و پذیرش ادله تأثیرگذار است.

تعابیر مختلف از امام معصوم (ع) در کتب قدما

فقهای قدیم هنگام طرح مسئله‌ی نماز جمعه، معمولاً در آغاز بحث یا در ضمن بیان شرایط آن، به شرط «سلطان عادل» اشاره کرده‌اند. مرحوم محقق در شرایع الاسلام این شرط را چنین بیان می‌کند: «شرط فی صلاة الجمعة السلطان العادل أو من نصبه»[2]، یعنی شرط صحت نماز جمعه آن است که به امامت سلطان عادل یا نماینده‌ی منصوب از سوی او اقامه شود. این تعبیر در بیشتر آثار فقهی متقدمان امامیه دیده می‌شود.

نکته‌ی قابل توجه آن است که مراد فقها از «سلطان عادل» در این‌گونه متون، امام معصوم (علیه‌السلام) است. با بررسی منابع فقهی روشن می‌شود که این معنا در قالب تعابیر گوناگونی بیان شده است. از جمله، در برخی آثار همچون منتهی[3]، نهایة الأحکام[4]، تذکرة[5]، ذکری، جامع المقاصد[6]، کشف الالتباس و کشف اللثام[7]، تعبیر صریح «الامام المعصوم» به‌کار رفته است. در برخی دیگر، تعبیر «امام الملة» آمده و در غنیة[8] از «الامام العادل» استفاده شده است. سلار در کتاب المراسم[9] نیز از تعبیر «الامام الأصل» بهره برده است. همچنین در بعضی از روایات[10]، تعبیر «الامام» بدون قید آمده است.

بنابراین، مقصود فقها از شرط «سلطان عادل»، همان امام معصوم (علیه‌السلام) است و نباید آن را اعم از معصوم و غیرمعصوم دانست. فقهای متقدم به‌صراحت تصریح کرده‌اند که منظور از امام عادل در این‌جا، امام معصوم یا شخصی است که از سوی او نصب شده باشد.

بررسی حکم نماز جمعه در فرض فقدان امام معصوم (ع)

در گام نخست از بررسی حکم نماز جمعه در عصر غیبت، به تحلیل دیدگاه فقهای متقدم درباره‌ی شرایط اقامه‌ی این فریضه می‌پردازیم. به‌عنوان مقدمه، ابتدا عبارت صاحب جواهر را در نقل و تبیین دیدگاه قدما نسبت به شرطیت اذن امام معصوم(ع) در اقامه‌ی نماز جمعه مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس به‌صورت تفصیلی عبارات فقهای متقدم را در این زمینه نقل و تحلیل خواهیم کرد.

کلام صاحب جواهر در بررسی عبارات قدما

صاحب جواهر الکلام پس از نقل عبارت محقق در شرایع که فرموده است: «فبدونهما تسقط عیناً أو مشروعیةً»، توضیح می‌دهد که در صورت نبود امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب او، دو احتمال وجود دارد؛ یا وجوب تعیینی نماز جمعه از بین می‌رود (تسقط عیناً) و یا اصل مشروعیت آن ساقط می‌شود (تسقط مشروعیةً). وی سپس می‌نویسد: «علی اختلاف القولین المشترکین

فی عدم وجوب عقدها حینئذٍ عیناً»، و تصریح می‌کند که اجماع مرکبی میان فقهای امامیه وجود دارد مبنی بر اینکه در فقدان امام معصوم یا منصوب از جانب او، وجوب تعیینی برای اقامه نماز جمعه ثابت نیست.

او در ادامه بیان می‌کند که در میان علمای شیعه هیچ اختلافی در این حکم وجود ندارد، بلکه در میان علمای اهل سنت نیز تنها شافعی ـ و به نقل برخی دیگر، معدودی از فقهای اهل سنت ـ قائل شده است که اذن امام یا خلیفه در برپایی نماز جمعه شرط نیست و هر فردی می‌تواند مستقلاً آن را اقامه کند.

صاحب جواهر در ادامه این شرط را از مسلّمات فقه امامیه دانسته و می‌گوید: «بل هو من ضروریات فقه الإمامیة إن لم یکن من مذهبهم»، یعنی اشتراط اذن امام معصوم یا منصوب او در اقامه نماز جمعه، از ضروریات فقه امامیه بلکه نزدیک به ضروریات مذهب است. وی تأکید می‌کند که در زمان حضور امام معصوم، هیچ فقیهی احتمال وجوب تخییری نماز جمعه را نداده است؛ زیرا اگر امام دستور به اقامه دهد، وجوب آن تعیینی خواهد بود. تنها بحثی که در این مرحله وجود دارد، این است که آیا امام در امر به اقامه باید مصلحت را رعایت کند یا نه، که مسئله‌ای مربوط به حوزه اختیارات امام است.

وی در ادامه می‌گوید: «بل یعرفه المخالف لهم منهم کما نصبه جماعةٌ منهم إلیهم»[11]، یعنی حتی مخالفان امامیه نیز این ویژگی را از نشانه‌های مذهب شیعه می‌دانند که اقامه نماز جمعه را منوط به اذن امام معصوم می‌شمارند، چه رسد به خود امامیه.

بنابراین، از دیدگاه فقهای امامیه، اشتراط اذن امام معصوم یا منصوب او در اقامه نماز جمعه امری روشن و مسلّم است. البته بحثی جداگانه در این‌باره وجود دارد که آیا ائمه (ع) در عصر غیبت، به فقها اذن عام برای اقامه نماز جمعه داده‌اند یا خیر؛ زیرا نماز جمعه در حقیقت از شؤون حکومتی امام به‌شمار می‌آید. اما در هر حال، اصل شرطیت اذن امام در مشروعیت نماز جمعه، بسیار واضح است و مورد اتفاق فقهای متقدّم است که از شرایط اقامه آن، وجود سلطان عادل یا نماینده منصوب از سوی اوست.

بررسی عبارات مرحوم شیخ طوسی

در این بخش، نخست به بررسی عبارات شیخ طوسی در سه اثر فقهی مهم ایشان، یعنی الخلاف، المبسوط و النهایه، می‌پردازیم. صاحب جواهر تصریح کرده است که از عبارات شیخ طوسی به‌روشنی استفاده می‌شود که در صورت عدم حضور امام معصوم(ع)، وجوب نماز جمعه به‌صورت وجوب تعیینی ثابت نیست. در مقابل، مرحوم آیت‌الله حائری در کتاب صلاة الجمعة خود، برداشت صاحب جواهر را نپذیرفته و معتقد است از کلمات شیخ طوسی چنین مطلبی به‌دست نمی‌آید. ازاین‌رو برای داوری دقیق، لازم است متن عبارات شیخ بررسی شود.

شیخ طوسی در جلد اول الخلاف، مسئله‌ی ۴۳ از باب صلاة الجمعة، می‌نویسد: «من شرط انعقاد الجمعة الإمام أو من یأمره الإمام بذلک»، یعنی شرط انعقاد نماز جمعه، وجود امام معصوم(ع) یا کسی است که به دستور او اقامه‌ی نماز کند. سپس می‌افزاید: «و متی أقیمت بغیر أمره لم تصحّ»، اگر بدون امر امام اقامه شود، صحیح نیست. در ادامه، دیدگاه دیگر مذاهب را نیز نقل می‌کند؛ ابوحنیفه همان نظر شیعه را دارد، ولی محمد بن حسن شیبانی می‌گوید اگر امام (به‌معنای حاکم) مریض شود، سفر کند یا از دنیا برود و مردم فردی را برای اقامه‌ی جمعه تعیین کنند، نماز آنان صحیح است، زیرا این مورد، حالت ضرورت دارد. همچنین بیان می‌کند که در نظر آنان، حکم نماز عیدین همانند نماز جمعه است.

شافعی در مقابل می‌گوید: «لیس من شرط الجمعة الإمام و لا أمر الإمام، و متی اجتمع جماعة فأقاموها بغیر إذنه جازت»، یعنی اذن امام شرط صحت جمعه نیست و هرگاه گروهی بدون اذن امام نماز را برپا کنند، صحیح است. مالک و احمد بن حنبل نیز همین رأی را پذیرفته‌اند.

شیخ طوسی در مقام استدلال بر نظر خویش می‌گوید: «إنه لا خلاف أنها تنعقد بالإمام أو بأمره»، یعنی در این‌که نماز جمعه با حضور امام یا دستور او منعقد می‌شود، اختلافی نیست. اما اگر بدون امر امام اقامه شود، دلیلی بر صحت آن وجود ندارد. بدین‌ترتیب، تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت در این است که فقهای شیعه به شرطیت اذن امام در زمان حضور قائل‌اند، در حالی‌که بسیاری از اهل سنت چنین شرطی را نمی‌پذیرند.

شیخ در ادامه به اشکال احتمالی پاسخ می‌دهد؛ اگر گفته شود که در روایات، اجازه داده شده است مؤمنانِ ساکن در روستاها و مناطق دورافتاده، در صورت تکمیل عدد نصاب، نماز جمعه را اقامه کنند، پاسخ می‌دهد: «ذلک مأذونٌ فیه مرغوبٌ فیه فجری ذلک مجری أن ینصب الإمام من یصلی بهم»، یعنی این مورد نیز در واقع مأذون از جانب امام است و در حکم آن است که امام، فردی را برای اقامه‌ی نماز منصوب کرده باشد. بنابراین، این‌گونه اذنی، اذن عام به شمار می‌آید و به منزله‌ی نصب از سوی امام است.

در ادامه، شیخ سه دلیل دیگر نیز بر مدعای خود اقامه می‌کند:
۱. اجماع طایفه بر شرطیت امام یا مأذون از جانب او در صحت نماز جمعه، چنان‌که می‌گوید: «علیه إجماع الفرقة».
۲. روایت محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که در آن آمده است: «تجب الجمعة علی سبعة نفرٍ من المسلمین»، و یکی از آن هفت نفر امام است؛ پس وجود امام در میان آنان شرط تحقق نماز است.
۳. سیره‌ی مستمر تاریخی از زمان پیامبر(ص) تا زمان شیخ، که در آن نماز جمعه جز توسط خلفا و حکام اقامه نشده است، و این امر به‌تصریح او «إجماع أهل الأعصار» به شمار می‌آید.

در پایان می‌گوید: «و لو انعقدت بالرعیة لصلّوها کذلک»، یعنی اگر اقامه‌ی آن به‌وسیله‌ی مردم بدون نصب امام صحیح بود، آنان نیز همان‌گونه آن را برپا می‌کردند.[12]

این مجموعه‌ی استدلال‌ها، بیان‌گر آن است که از نظر شیخ طوسی، اقامه‌ی نماز جمعه بدون اذن خاص یا عام امام معصوم(ع) مشروع نیست و صحت آن در گرو اذن امام است.

برداشت صاحب جواهر از عبارت شیخ طوسی

صاحب جواهر در تبیین نظر شیخ طوسی می‌فرماید: «و هی کما تری صریحة فی نفی العینیة بدونهما»، یعنی عبارت شیخ به‌صراحت دلالت دارد بر نفی وجوب تعیینی نماز جمعه در صورت نبود امام معصوم(ع) یا منصوب از جانب او. وی برای توضیح بیشتر، دو احتمال در تفسیر کلام شیخ مطرح می‌کند.

احتمال نخست آن است که مقصود شیخ، نفی عینیت وجوب باشد؛ یعنی در فرض عدم حضور امام یا مأذون از سوی او، اصل وجوب و مشروعیت نماز جمعه باقی است، اما وجوب آن به نحو تخییری خواهد بود، نه تعیینی. به تعبیر دیگر، مکلف در این حالت میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است. ازاین‌رو، عبارت شیخ طوسی ناظر به سقوط وجوب تعیینی و اثبات وجوب تخییری است و این معنا با تعبیر «یجوز» که در کلام او آمده، کاملاً سازگار است.

احتمال دوم آن است که مقصود شیخ، نفی مشروعیت اقامه‌ی نماز جمعه بدون امام معصوم(ع) یا منصوب از جانب او باشد؛ یعنی در زمان غیبت، اصل اقامه‌ی این نماز جایز نیست و از مرحله‌ی مشروعیت ساقط است.

صاحب جواهر پس از ذکر این دو احتمال، تصریح می‌کند که احتمال نخست ـ یعنی نفی عینیت و اثبات وجوب تخییری ـ با ظاهر عبارت شیخ سازگارتر است. دلیل او این است که اگر مقصود شیخ نفی مشروعیت بود، باید از تعابیری چون «یُحرم» یا

«لا يجوز» استفاده می‌کرد، در حالی‌که شیخ فرموده است: «يجوز لأهل القرى و السواد أن يصلّوا الجمعة»، و این تعبیر ظهور در جواز و به‌تبع آن، در وجوب تخییری دارد، نه در حرمت و نفی مشروعیت.

صاحب جواهر در ادامه برای تأیید این برداشت، به سایر آثار شیخ طوسی از جمله المبسوط و النهایة استناد می‌کند و نشان می‌دهد که در آن دو کتاب نیز همین معنا، یعنی نفی وجوب تعیینی در زمان غیبت، مورد تأکید قرار گرفته است. وی پس از تحلیل این شواهد، نتیجه می‌گیرد که مراد شیخ طوسی از عبارت یادشده، سقوط وجوب تعیینی و بقای اصل مشروعیت و وجوب تخییری نماز جمعه در زمان غیبت است.[13]

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1] سوره طه، آیه 124.

[2] المعتبر في شرح المختصر، ج 2، ص 279.

[3] منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج 5، ص 334.

[4] نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ج 2، ص 14.

[5] تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)، ج 4، ص 21.

[6] جامع المقاصد في شرح القواعد، ج 2، ص 371.

[7] كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج 4، ص 201.

[8] غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ج 1، ص 90.

[9] المراسم في الفقه الإمامي، بی‌تا، ص 77.

[10] « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَ أَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَأَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَ إِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً.» (الكافی (اسلامیه)، ج 4، ص 421.)

[11] « الأول السلطان العادل أو من نصبه بالخصوص لها خاصة أو مع غيرها من مناصبه، فبدونهما تسقط عينا أو مشروعية على اختلاف القولين المشتركين في عدم وجوب عقدها حينئذ عينا بلا خلاف أجده بين الأساطين من علماء المؤمنين بل المسلمين عدا الشافعي فلم يعتبرهما، بل هو من ضروريات فقه الإمامية إن لم يكن مذهبهم، بل يعرفه المخالف لهم منهم كما نسبه جماعة منهم إليهم على ما قيل فضلا عن المؤالف» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 151.)

[12] « من شرط انعقاد الجمعة الإمام، أو من يأمره الإمام بذلك، من قاضٍ أو أمير و نحو ذلك، و متى أقيمت بغير أمره لم تصح، و به قال الأوزاعي، و أبو حنيفة.

و قال محمد: ان مرض الإمام أو سافر أو مات فقدمت الرعية من يصلي بهم الجمعة صحت، لأنه موضع ضرورة.

و صلاة العيدين عندهم مثل صلاة الجمعة.

و قال الشافعي: ليس من شرط الجمعة الامام، و لا أمر الامام، و متى اجتمع جماعة من غير أمر الإمام فأقاموها بغير اذنه جاز، و به قال مالك و أحمد.

دليلنا: انه لا خلاف انها تنعقد بالإمام أو بأمره، و ليس على انعقادها إذا لم يكن امام و لا أمره دليل.

فان قيل: أ ليس قد رويتم فيما مضى و في كتبكم انه يجوز لأهل القرايا و السواد و المؤمنين إذا اجتمع العدد الذي تنعقد بهم أن يصلوا الجمعة؟ قلنا: ذلك مأذون فيه مرغوب فيه، فجرى ذلك مجرى أن ينصب الامام من يصلي بهم.

و أيضا عليه إجماع الفرقة فإنهم لا يختلفون ان من شرط الجمعة الإمام أو أمره و روى محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين و لا تجب على أقل منهم: الامام، و قاضيه، و المدعي حقا، و المدعى عليه، و الشاهدان، و الذي يضرب الحدود بين يدي الامام.

و أيضا فإنه إجماع، فإن من عهد النبي صلى الله عليه و آله الى وقتنا هذا ما أقام الجمعة إلا الخلفاء و الأمراء، و من ولي الصلاة، فعلم ان ذلك إجماع أهل الأعصار، و لو انعقدت بالرعية لصلاها كذلك. » (الخلاف، ج 1، ص 626-627.)

[13] « و هي كما ترى صريحة في نفي العينية بدونهما، فلا يضر احتمالها الوجوب التخييري أو توقف المشروعية على ذلك، و إن كان الظاهر إرادته الأول، لأن مثله يعبر عنه بالجواز، و لأنه الظاهر من باقي كتبه، ففي المحكي عن مبسوطة أنه اشترط في أول الباب السلطان العادل أو من يأمره، ثم قال بعد ذلك: «و لا بأس أن يجتمع المؤمنون في زمان الغيبة بحيث لا ضرر عليهم فيصلون بخطبتين، فان لم يتمكنوا من الخطبة صلوا جماعة ظهرا أربع ركعات» و في نهايته باب الجمعة و أحكامها «الاجتماع في صلاة الجماعة فريضة إذا حصلت شرائطه، و من شرائطه أن يكون هناك إمام عادل أو من نصبه الإمام للصلاة بالناس ـ إلى أن قال في آخر الباب ـ: و لا بأس أن يجتمع المؤمنون في زمان الغيبة بحيث لا ضرر عليهم فيصلوا جماعة بخطبتين، فان لم يتمكن من الخطبة جاز لهم أن يصلوا جماعة لكنهم يصلون أربع ركعات» و قال في باب الأمر بالمعروف منها أيضا: «و يجوز لفقهاء الحق أن يجمعوا بالناس الصلوات كلها و صلاة الجمعة و العيدين و يخطبون الخطبتين، و يصلون بهم صلاة الكسوف ما لم يخافوا في ذلك ضررا، فان خافوا في ذلك الضرر لم يجز لهم التعرض لذلك على حال» و لا يخفى صراحة كلامه في نفي الوجوب العيني عقدا و ظهوره في نفيه اجتماعا بانتفاء الشرط المزبور، و أن جوازه في زمن الغيبة رخصة لا عزيمة لا في العقد و لا في الاجتماع بعد العقد.» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، 151-152.)

منابع

ابن‌زهره، حمزه بن على، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم ـ ايران، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، 1417.

سلار ديلمى، حمزه بن عبدالعزيز، المراسم في الفقه الإمامي، بى‌تا.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى‌تا.

طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، قم ـ ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1407.

علامه حلى، حسن بن يوسف، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، قم ـ ايران، اسماعيليان، 1410.

علامه حلى، حسن بن يوسف، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، آستانة الرضوية المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية، 1412.

تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بى‌تا.

فاضل هندى، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم ـ ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1416.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى (اسلاميه)، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1363.

محقق حلى، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم ـ ايران، مؤسسه سيد الشهداء (ع)، 1364.

محقق كركى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1414.